

بداء در قرآن کریم

حسن رضایی هفتادار

دانشجوی دکتری الهیات (علوم قرآنی و حدیث)

چکیده

در این مقاله سعی شده است تا با طرح مباحثی دربارهٔ بداء در لغت و اصطلاح و جایگاه آن در علوم قرآنی، و سپس بیان دلایلی به منظور اثبات مفهوم بداء که در اصطلاح به معنای تغییر در مقدرات مشروط به امر الهی است، پردهٔ ابهام از چهرهٔ آن برداشته شود. آنگاه به دیدگاه‌های منکران بداء، نظیر اهل سنت و یهود، اشاره شده و پس از آن با استفاده از براهین عقلی و نقلی، بطلان این دیدگاه‌ها بیان گردیده و در پایان برای تکمیل بحث، به طور گذرا، عوامل تحقق بخش بداء و آثار عقیدهٔ بدان آمده است.

واژه‌های کلیدی: بداء، ناسخ و منسوخ آیات الهی، مقدرات قطعی، مقدرات مشروط (غیرحتمی معلق)، اصل ربوبیت و عبودیت، دیدگاه اهل سنت و یهود.

مقدمه

در بین مذاهب اسلامی، مکتب تشیع، اصول و عقایدی مانند بداء، رجعت و تقیه را پذیرفته است که از آن میان اصل عقیدتی بداء به عنوان یکی از مفاهیم بحث‌برانگیز بین شیعه و فرق مخالف، همواره در تاریخ مطرح بوده است. اول بار در تاریخ اسلام، رد پای این‌گونه بحث‌ها را می‌توان در سخنان مختار بن ابی عبیده ثقفی یافت که چون در مقابل سپاه مصعب بن زبیر مغلوب شد، علت شکست لشکر خود را در وقوع بداء دانست (کلینی ۱۳۷۹ ه. ش. ج ۱. ص ص ۴۲۱-۴۳۱؛ شیخ صدوق ۱۳۷۲ ه. ش. ج ۱. ص ص ۳۶۱-۳۸۸؛ طوسی ۱۳۵۶ ه. ش. ص ۲۴۶؛ میرداماد ۱۳۷۴ ه. ش. ج ۶. ص ص ۱۱۷-۱۱۸؛ فیض کاشانی ۱۳۷۹ ه. ش. ج ۱. ص ص ۲۴۲-۲۵۰).

به سبب اهمیت مقوله بداء، بزرگان امامیه در آثار خود مطالبی در شرح و بسط آن آورده‌اند که از متقدمان می‌توان به کلینی، شیخ صدوق و شیخ طوسی، و از متأخران باید به میرداماد، فیض کاشانی و مجلسی دوم اشاره کرد (داده ۱۳۸۰ ه. ش. ذیل مدخل «بداء»). ما نیز در این مجال کوشیده‌ایم تا به بیان مطالبی در توضیح موضوع مورد بحث پردازیم و در صورت امکان تصویری دقیق و روشن از اصل عقیدتی بداء ارائه کنیم.

بداء در لغت

مصدر بداء، از ریشه بَدَوَ، به این معانی به کار رفته است: آشکار شدن، کاملاً روشن، هویدا شدن (فراهیدی ۱۳۷۲ ه. ش؛ راغب اصفهانی ۱۳۶۱ ه. ش. ذیل مدخل «بَدَوَ»)، آغاز شدن، پیدایش امر جدید، دگرگون شدن، تغییر رأی دادن، نشان دادن، پیدایش رأی جدید، حکم کردن، بیرون رفتن (ابن منظور ۱۳۷۷ ه. ش. ذیل



همان مدخل)، بادیه‌نشین شدن (اتابکی ۱۳۸۰ هـ. ش. ذیل همان مدخل)، و ظاهر شدن امری پس از مخفی بودن آن.

مصدق مفهوم اخیر را می‌توان در آیه شریفه «و بَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا و...» (جائیه / ۳۳)، و در آن هنگام نتیجه اعمال بدشان برایشان آشکار شود، یافت که بداء در آن به معنای آشکار شدن نتیجه زشتی گناهان آمده است. زیرا مشرکان که در دنیا به دلیل غرق شدن در حجاب غفلت، از مشاهده قبح اعمالشان عاجزند در روز قیامت با کنار رفتن پرده، بر قباحت کردار خویش و عواقب آن واقف می‌شوند (طبرسی. ۱۳۸۰ هـ. ش. ج ۱۳. ص ۴۶۳).

بداء در اصطلاح

بداء از اصول اعتقادی شیعه است که در سایه آن، تحوّل در سرنوشت‌ها و مقدرات غیرحتمی رخ می‌دهد تا آنجا که سرنوشتی به سرنوشت دیگر تغییر می‌یابد (خویی ۱۳۷۵ هـ. ش. ج ۲. ص ۶۷۱)؛ نظیر آنکه خدا بر قومی اراده سرنوشت فرماید سپس افعالی از قبیل دعا یا گناه کردن از آن قوم سرزند و آن‌گاه پروردگار به تناسب اعمال آنان، بداء در سرنوشت ایشان ایجاد نماید. مانند داستان قوم یونس علیه السلام که به علت ارتکاب به معاصی، مستحقّ عذاب الهی شد و حضرت نیز مطابق سنت پیامبران، آنان را نفرین و آن‌گاه ترک کرد. سپس قوم یونس علیه السلام با مشاهده آثار عذاب، منقلب شدند و دست به توبه نصوح زدند و از همین روی عذاب از آنان برداشته و قضیه بالعکس شد و حضرت که خواسته بود از دست قوم خویش نجات یابد به عذاب گرفتار آمد و در مقابل، قوم او بر اثر توبه و دعا از عذاب نجات یافت. بنابراین می‌توان دریافت که در آن قوم، بداء رخ داده است، زیرا خدا سرنوشت عذاب‌شدنشان که غیرقطعی و

مشروط بود، بر اثر اظهار ندامت و دعاها به سرنوشت رهایی از عقوبت دگرگون فرمود.

جایگاه بداء در علوم قرآنی

از مباحث مهمی که در علوم قرآنی بررسی می شود ناسخ و منسوخ آیات الهی است که بداء نیز زیرمجموعه آن است. چرا که بداء خود نوعی نسخ محسوب می شود و همان طور که در بحث نسخ آیات، سخن از خاتمه زمان اعتبار یک حکم و جایگزینی حکم دیگر - مانند تغییر حکم قبله از بیت المقدس به مسجد الحرام - است، در بداء نیز بحث تغییر مقدرات مشروط مطرح می گردد. بنابراین بداء و نسخ از ویژگی مشترک تغییر پذیری در مصادیق برخوردارند؛ با این تفاوت که بداء در محدوده تقدیرهای غیرقطعی و نسخ در حیطه تشریح و قانونگذاری و احکام اتفاق می افتد (میرداماد ۱۳۷۴ ه. ش. صص ۵۵-۵۶).

دلایل بداء از منظر قرآن و احادیث

در اینجا به ادله بداء از دو دیدگاه قرآن و احادیث می پردازیم:

الف. پایه های بداء در قرآن

بعض آیات که مفهوم بداء را بوضوح و کامل بیان می کند عبارت است از:

يَسْأَلُونَكَ مَا نَسَخَ مَا يَنْشَأُ وَيُنْبِئُ (رعد / ۳۹).

[خدا هر آنچه را خواهد محو و هر آنچه را بخواند اثبات می کند.]

مراد از آیه آن است که خدا هر چه را از مقدرات غیرحتمی ما بخواهد برمی دارد و سپس تقدیراتی دیگر جایگزین می کند، زیرا بر اساس ادامه آیه که

می فرماید: «وَعِنْدَهُ أَمُّ الْكِتَابِ»، و اصل کتاب (هستی) نزد او است، در حقیقت نسخه همه آفرینش نزد خدای سبحان است و هم او است که با علم ازلی اش از تمام تغییرات آگاه است (طبرسی ۱۳۵۲ ه. ش. ج ۱۳. صص ۸۳-۸۵). نیز باید که «ما» در عبارت «يَمْخُوا لِلَّهِ مَا يَشَاءُ»، مطلق بوده و شیعه با استفاده از این آیه و مطلق بودن «ما»، بداء را اثبات کرده و آن را پذیرفته است (طباطبایی ۱۳۶۷ ه. ش. ج ۱۱. صص ۵۱۶-۵۱۸).

در آیه شریفه دیگری (روم / ۴) در این باره آمده است:

فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ.

[غلبه سپاه روم] در چند سالی محقق خواهد شد و کلیه امور در گذشته و آینده از آن پروردگار است و در چنین روزی (که رومیان پیروز شوند) مؤمنان از یاری خدا شادمان گردند.]

که در آن نیز از عبارت «لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ»، مفهوم بداء به دست می آید. زیرا بر اساس محتوای عبارت، خدا قادر است سرنوشت های غیر حتمی انسان ها را که قبلاً رقم زده است، در آینده و به تناسب اعمالشان به مقدرات دیگری دگرگون سازد (همان، ج ۱۶. ص ۲۳۳).

ب. پایه های بداء در احادیث

مقوله بداء در مکتب تشیع از آنچنان اهمیتی برخوردار است که محدثان شیعی بخشی از کتب روایی خود را به «باب البداء» اختصاص داده و روایات متناسب با این بحث را در آنجا گرد آورده اند (شیخ صدوق ۱۳۵۷ ه. ش. صص ۳۳۱-۳۳۶؛ فیض کاشانی ۱۳۶۲ ه. ش. ج ۱. صص ۱۱۲-۱۱۵) که در این مبحث به برخی از آنها به عنوان شاهد سخن اشاره می شود:

۱. امام صادق علیه السلام فرمود (کلینی ۱۳۷۹ ه. ش. ج ۱. ح ص ۴۲۰):

ما عبد الله بشيء بمثل بداء.

[خدا با هیچ مفهومی به اندازه بداء عبادت نشده است.]

یعنی آدمی به هنگام اضطرار و گرفتاری در بلا، آنچنان به خضوع و عبادت و دعا کردن در پیشگاه پروردگار می پردازد که در شرایط عادی چنین حالی برایش ایجاد نمی شود. چه با پذیرش بداء در واقع اعتقاد یافته است و در صورتی که گرفتاری او جزء مقدرات غیر مشروط و مشمول اراده خدا باشد بدیهی است که با دعا و تعبد، از آن نجات می یابد.

با توجه به مطالب مذکور، بر ما آشکار می شود که چرا امام صادق علیه السلام می فرماید: «خدا در سایه هیچ یک از اصول عبادی به اندازه اصل بداء پرستش نمی شود.»

۲. هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود:

ما عظم الله بشيء بمثل بداء.

[خدا با هیچ مفهومی به اندازه بداء مورد تعظیم قرار نمی گیرد.]

از مهم ترین اذکاری که خدا در آن به بزرگی یاد می شود «الله اکبر» است. اما برتر از این اصل اعتقادی بداء است که با پذیرش آن، انسان برای خدا قدرت و عظمتی قایل می شود که هیچ موجودی از آن برخوردار نیست و براستی چه گونه موجودی جز خدا می تواند در سایه بداء سرنوشت مشروطی را تغییر دهد؟

۳. ایضاً امام صادق علیه السلام فرمودند (همان. ج ۱. ص ۴۲۲. ح ۳):

ما بعث الله نبياً حتى يأخذ عليه ثلاث خصال: الاقرار له بالعبودية و خلع الأنداد و ان الله يقدم ما يشاء و يؤخر ما يشاء.

[خدا هیچ پیامبری را به نبوت برنمیگیزد مگر آنکه از وی به سه چیز

پیمان گرفته باشد: اعتراف به بندگی، اجتناب از شرک و عقیده به بداء، و این که خدا آنچه را بخواهد می تواند پس و پیش کند.]

حدیث مورد بحث علاوه بر اینکه، مانند احادیث مذکور، اثبات کننده اصل بداء است مبین نکته دیگری نیز هست که همان اهمیت جایگاه این اصل باشد. چه همان طور که می دانیم خدا از یک سو در مواردی از قبیل اعتقاد به ربوبیت و عبودیت، در آیاتی نظیر «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ» (یس / ۶۰)، اما ای آدمیان، آیا با شما پیمان نبسته بودم که شیطان را نپرستید که او دشمن آشکار شما است؟! و «وَأَنِ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (یس / ۶۱)، و مرا پرستید که این راهی است راست، از آدمی پیمان می گیرد (مکارم شیرازی ۱۳۷۴ ه. ش. ج ۱۸. ص ۴۲۴). و از سوی دیگر در حدیث مورد بحث، بر موضوع پایبندی به بداء پیمان گرفته است. لذا از کنار هم گذاردن محتوای حدیث اخیر و آیات مذکور، می توان چنین نتیجه گیری کرد که خدا برای نشان دادن جایگاه و اهمیت بداء، آن را هم سطح اصول ربوبیت و عبودیت خود قرار داده است و با چنین استتاجی، البته اصل اعتقادی بداء نیز اثبات می گردد.

منکران بداء

مخالفان بداء، به سبب عدم فهم صحیح از این اصل عقیدتی شیعه و طرح دلایل و براهین سست و ضعیف، به رد آن پرداخته اند که ما ابتدا به دو دیدگاه مشهور یهود و اهل سنت به عنوان منکران بداء اشاره می کنیم و آن گاه با استمداد از ادله عقلی و نقلی، به رد نظریات آنها خواهیم پرداخت.

الف. دیدگاه یهود

در بین ادیان مختلف، یهودیان از منکران بداء محسوب می‌شوند. آنان معتقدند که پروردگار هستی را در شش روز آفریده و در روز هفتم به استراحت پرداخته است که همچنان در روز هفتم به سر می‌برند. آنها بر این باورند که به هنگام خلق حضرت آدم علیه السلام، خدای تبارک و تعالی تمام امور را به شکل قطعی و مطلق تقدیر کرده است و از آن پس تغییر و تحولی قابل تصور نخواهد بود، به گونه‌ای که حتی خالق هستی نیز نمی‌تواند آن را تغییر دهد یا کم و زیاد کند. اما باری تعالی در آیه شریفه «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ» (مائده / ۶۴)، و یهودیان مدعی شدند که دست خدا از آفرینش و بخشش بسته است. دستان خودشان بسته باید و به خاطر این سخن که گفتند لعنت بر آنان باد. آری دستان او گشاده است، ضمن بیان عقیده یهود در انکار بداء، به رد ادعایشان مبنی بر عدم توانایی‌اش بر تغییر دادن مقدرات، هشدار داده است (مکارم شیرازی ۱۳۷۱ ه.ش. ج ۴. ص ص ۴۵۰-۴۵۱).

ب. دیدگاه اهل سنت

در بین مسلمانان، اهل سنت از زمره منکران بداء هستند. آنان معتقدند که با پذیرش بداء، اولاً برای خدا نسبت جهل قایل می‌شویم، زیرا پروردگار که با علم نامحدود خود مقدرات را رقم زده است پس باید با فرا رسیدن زمان وقوعشان محقق شوند، ولی با شرط پذیرش بداء این اشکال مطرح می‌گردد که با گذشت زمان برای خدا چه اتفاقی می‌افتد و به کدامین مصلحت و علم آگاه می‌شود که در گذشته بدان مطلع نبوده است و اکنون باید به موجب آن مصلحت و علم، تقدیر رقم خورده را دگرگون سازد؟! بنابراین با توجه به دیدگاه اهل سنت، اعتقاد

به بداء با مطلق و بی نهایت بودن علم خدا در تعارض است (فخر رازی
۱۳۷۳ هـ. ش. ج. ۱۹. ص ۶۶).

در ثانی اهل سنت معتقدند که آیه شریفه «يَمْنُحُوا اللَّهَ مَا يَشَاءُ...» (رعد / ۳۹)،
خدا هر آنچه را بخواهد محو می کند، که طرفداران اصل بداء از آن به عنوان
شاهد اثبات کننده این اصل استفاده می کنند، همانند آیه کریمه «ما تَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ
تُنسِخْهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِثْلَهَا أَوْ مِثْلَهَا...» (بقره / ۱۰۶)، هر آنچه را از آیات قرآن نسخ کنیم
یا حکم آن را متروک سازیم، بهتر از آن یا مانند آن بیاوریم، از زمره آیات
اثبات کننده نسخ در احکام شرعی است و آن گاه استدلال می کنند که «ما» در آیه
نخست، خاص است و مطلق نیست و مراد از آن تشریح است. یعنی خدا هر حکم
شرعی که زمان اعتبار عمل بدان پایان یابد نسخ و حکم دیگری جایگزین آن
می فرماید (مکارم شیرازی ۱۳۷۱ هـ. ش. ج. ۱۰. ص ص ۲۴۴-۲۴۷).



نقد و رد دیدگاه منکران بداء

از مطالعه و بررسی عقاید یهود و اهل سنت درباره بداء به این نتیجه می رسیم که
هر چند این دو گروه در انکار آن اصل با یکدیگر مشترک اند اما ریشه های
اعتقادی هر یک در رد آن متفاوت است؛ بدین معنا که انکار قوم یهود بر مقوله
قدرت خدا مبتنی است، در حالی که انکار اهل سنت به موضوع علم الهی
باز می گردد.

در اینجا خواهیم کوشید تا با ارائه بعض ادله، به رد دو دیدگاه مذکور بپردازیم:

الف. رد دیدگاه یهودیان

۱. در بخشی از نظریه یهود بیان شد که آنان معتقدند پروردگار پس از آفرینش

جهان در ظرف شش روز، در روز هفتم به استراحت پرداخت و در واقع آنها با طرح چنین دیدگاهی که خدا نیز همانند انسان‌ها بر اثر انجام کارها خسته می‌شود، بین خالق و مخلوق قابل به تشابه شده‌اند! غافل از این که خدا جسم نیست که بر اثر نیروهای تأثیرگذار پیرامونش به خستگی دچار شود. وانگهی پروردگار متعال در آیه شریفه «وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ» (ق / ۳۸)، و برآستی که آسمان‌ها و زمین و ما بین آنها را در شش روز آفریدیم و به ما هیچ خستگی نرسید، بوضوح به رد اعتقادات آن قوم پرداخته است (طبرسی ۱۳۶۳ ه. ش. ج ۲۳. ص ۲۷۶).

۲. یهودیان در ردّ بداء معتقدند که خدا در هنگام آفرینش، امور را به گونه‌ای تقدیر نموده که خود از تغییر دادن آنها عاجز است. در پاسخ به چنین ادعایی گفته می‌شود که به حکم عقل، آن که قادر به آفرینش موجودی و رقم زدن تقدیری معین بر او است، قطعاً بر تبدیل سرنوشتش به سرنوشت دیگر توانا است. برآستی مگر نه این است انسانی که رایانه و برنامه آن را طراحی می‌کند، البته قادر است که پس از مدتی اساس دستگاه و برنامه‌اش را دگرگون سازد؟ پس به طریق اولی و صد البته خدای سبحان، به عنوان خالق موجودات و مقدرات آنها، هرآینه اراده فرماید می‌تواند سرنوشت آنها را به سرنوشتی دیگر مبدل سازد.

۳. اقوام یهود برای آنکه از طرفی ظلم و ستم را بر مردمان زیر سلطه خویش توجیه کنند و از سوی دیگر مانع قیام آنان علیه خویش شدن به انکار بداء می‌پرداختند و می‌گفتند: «جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا كَانُوا وَمَا يَكُونُونَ»، به این معنا که خدا سرنوشت شما را به گونه‌ای رقم زده است که مورد ظلم و ستم ما واقع شوید و رقم خوردن سرنوشت شما به توسط خالق نیز آنچنان است که خود قادر به دگرگون ساختن آن نیست. (پس هرآنچه برای رهایی از ظلم ما تلاش کنید

گشایشی در کارتان حاصل نمی‌شود، زیرا در جایی که خدا از تبدیل سرنوشت شما عاجز است شما که از مخلوقات او هستید نیز به طور قطع از عهده چنین عملی بر نمی‌آید.

ب. رد دیدگاه اهل سنت

از بررسی نظریات اهل سنت درباره بداء در می‌یابیم که آنان پذیرش بداء را موجب اثبات نسبیّت و محدودیت علم پروردگار متعال می‌دانند، حال آنکه علم خدا مطلق و بی‌نهایت است (زریاب ۱۳۷۵ ه. ش. ذیل مدخل «بداء»). آنان همچنین در رد بداء چنین عنوان می‌کنند که از آیه شریفه «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ...»، اثبات نسخ حاصل می‌شود نه موضوع بداء؛ با این استدلال که «ما» در این آیه، خاص است و در نتیجه بر احکام شرع دلالت دارد.

در بطلان و رد چنین عقیده‌ای گفته می‌شود که اولاً اشتباه بزرگ اهل سنت درباره بداء آن است که این اصل را به همان معنایی که در خصوص انسان به کار می‌رود درباره خدا نیز در نظر می‌گیرند، حال آنکه کاربرد بداء درباره پروردگار و بشر متفاوت است. چه، بداء برای انسان فی‌المثل بدین صورت است که شخصی ابتدا نظریه‌ای را ارائه می‌کند ولی بر اثر گذشت زمان و مطالعات بیشتر و بررسی‌های عمیق‌تر، رأی جدید بر وی حاصل می‌شود که بناچار و به موجب اطلاعات و معلومات نوین، از نظریه قبلی عدول می‌کند. در صورتی که بداء درباره خدا بدین معنا نیست، زیرا علم او ازلی و ابدی است که با وقوع حوادث، رأی جدیدی برایش حاصل نمی‌شود و به موجب همین علم، آنچه که در گذشته برای مخلوقات رقم زده است، به مقدرات دیگر تغییر می‌دهد (فیض کاشانی ۱۳۶۲ ه. ش. ج ۱. ص ۱۱۳. ح ۱۰). بنابراین ممکن و صحیح نیست که بگوییم

خدا تصمیم بر کاری گرفته بوده، سپس از انجام آن صرف نظر کرده و تقدیر خود را تغییر داده است، بلکه بداء خود جزئی از علم بی نهایت پروردگار است. یعنی هنگامی که خدای متعال مقدرات غیرقطعی را رقم زده است می داند که در آینده و بنا به شرایطی، آنها مشمول بداء می شوند و در نتیجه تغییر می یابند، نه آنکه باگذشت زمان در علم حضرتش بداء حاصل شود تا به موجب آن، مقدرات را به مشیت های دیگر تغییر دهد (کلینی ۱۳۷۹ ه. ش. ج ۱. ص ص ۴۲۴-۴۲۶. ح ۹ و ۱۱).

در ثانی اشکال منکران بداء در این است که آنها قایل به تفکیک میان آجال الهی نیستند و می پندارند که سرنوشت ها فقط قطعی و مطلق است، حال آنکه مقدرات الهی به دو بخش تقسیم می شود:

الف. سرنوشت های غیرقطعی که بنا به تحقق شرایطی، بداء در آنها واقع می گردد؛

ب. مقدرات قطعی و مطلق که هرگز بداء در آنها راه ندارد.

از بین احادیث و آیات برای پذیرش چنین تفکیکی، می توان به روایت امام باقر علیه السلام استناد کرد که می فرماید (همان جا. ح ۴):

اجلان: اجل محتوم و اجل موقوف.

[آجال الهی دو دسته اند: یکی حتمی و دیگری معلق.]

البته آیه شریفه

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ
(انعام / ۲).

[او کسی است که شما را از گلی آفرید، سپس فرمان اجل را بر همه کس معین

ساخت، و اجلی که معلوم است نزد او است. باز هم شما شک می کنید!]

نیز به همین مدعا دلالت و تصریح دارد. در ضمن باید علاوه کرد که بنا به رأی



مفسران، مراد از «قَضَى اجْلاً» در آن آیه، سرنوشت حتمی است که بداء در آن واقع نمی‌شود و منظور از «أَجَلَ مُسْتَعْتَبَةً»، قضای مشروط است که بداء در آن راه دارد (فیض کاشانی ۱۳۶۲ هـ. ش. ج. ۱. ص ۱۳. ح ۴).

ثالثاً اهل سنت در رد بداء معتقدند که اگر خدا به واسطه علم خود و به توسط پیامبران مردم را از وقوع حادثه‌ای آگاه کند و پس از مدتی در خصوص آن حادثه بداء رخ دهد و خلاف حادثه بیان شده به توسط انبیا واقع شود آنگاه مردمان بر صدق کلام الهی و پیامبران شک و گفتارشان را تکذیب می‌کنند. ولی در نقد این دیدگاه باید گفت که آنان در اینجا همان اشتباهی را که در عدم تفکیک مقدرات الهی مرتکب شده‌اند درباره عدم تقسیم علوم الهی نیز دچار گشته و در نتیجه به انکار بداء پرداخته‌اند. حال آنکه بر اساس اخبار اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام، علم الهی به دو بخش تقسیم می‌شود:

الف. علم اختصاصی که باری تعالی احدی را از آن مطلع نساخته است و بداء نیز از آن نشأت می‌گیرد؛

ب. علمی که خدا آنها را به پیامبران و ملائکه آموخته است و هرگز خلاف آنها اتفاق نخواهد افتاد (مجلسی ۱۳۶۲-۱۳۷۴ هـ. ش. ج. ۱۰. ص ۳۳۰).

بنابراین بداء در زیر مجموعه علم اختصاصی خالق هستی قرار دارد، زیرا اگر بداء در علمی که خدا به انبیا آموخت رخ می‌داد، خدا با دست خود اسباب تکذیب آنان را به توسط مردم فراهم می‌ساخت، حال آنکه پروردگار متعال برای تأیید نبوت پیامبران، معجزاتی نیز همراه ایشان فرستاده است (شیخ صدوق ۱۳۷۲ هـ. ش. ج. ۱. ص ۳۶۹).

رابعاً اهل سنت با استدلال به این که لفظ «ما» در آیه شریفه «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ»، خاص و مختص احکام شرع است، آن آیه را از ادله بداء خارج کرده و



آن را از براهین صحت نسخ شمرده‌اند و لکن این برهان صحیح نیست. زیرا آنان دلیلی بر تخصیص «ما» در آیه مذکور ندارند و در نتیجه «ما» در آن آیه مطلق است و مصداق آن احکام شرعی نخواهد بود تا آیه مورد بحث در عداد ادله نسخ محسوب شود بلکه منظور از «ما»، هم می‌تواند مقدرات و هم محتمل است که احکام شرعی باشد.

شروط وقوع بداء

شرط‌ها و عوامل تحقق بداء به اجمال عبارت است از:

۱. ابتدا مورد بداء باید جزء قضای مشروط باشد. زیرا همان‌گونه که شرح آن گذشت مقدرات الهی به دو بخش سرنوشت قطعی و غیرقطعی تقسیم می‌شود و محقق شدن بداء در صورتی است که مصداق آن از تقدیرات غیرقطعی الهی باشد.

۲. باید مشیت الهی به تحقق بداء تعلق گیرد، چرا که خود این مطالب لازمه قدرت پروردگار تبارک و تعالی است و همان‌طور که می‌دانیم پیدایش و دگرگونی هر پدیده‌ای منوط به اراده حضرت حق است و چون بداء نوعی تغییر و تحول در قضای مشروط محسوب می‌شود از این رو باید مشیت پروردگار به تحقق آن تعلق گیرد (مجلسی ۱۳۷۹ ه. ش. ص ۳۵-۳۷).

۳. باید توجه شود که عواقب بداء به تناسب کردار آدمی متفاوت است، زیرا اگر عملکرد فردی مثبت باشد در صورت تحقق بداء، سرنوشتی با نتیجه مثبت می‌یابد و شاهد این مدعا هم کلام امام صادق علیه السلام است که فرمود:

الدعاء یرد القضاء بعد ما ابرام ابراماً، فاکثر من الدعاء فانه مفتاح کل رحمة و نجاح کل حاجته.

[دعا، قضای مبرم شده را برمی‌گرداند. پس بسیار دعا کن که آن کلید هر رحمت و پیروزی در هر حاجتی است.]
البته عکس مطلب مذکور نیز صادق است و باز مؤید گفتار ما در این باره کلام حضرت امام صادق علیه السلام است که می‌فرماید (همان ج ۳، ص ۳۷۲، ح ۱۱):
ان الذنب يحرم العبد الرزق.
[همانا گناه، بنده را از روزی محروم می‌دارد.]

نتایج بداء

پذیرش بداء و اعتقاد به آن، آثار و نتایج عملی پربراری را به دنبال دارد که در اینجا به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. در سایه ایمان به بداء، انسان آفرینش خلقت و تغییر و تحول مقدرات مشروط را متعلق به اراده و قدرت بی‌منتهای خدا می‌داند.

۲. با پذیرش بداء، برتری علم پروردگار بر بندگان آشکارتر می‌شود، زیرا همان‌گونه که در مباحث قبل بیان شد گرچه پیامبران عظام علیهم السلام در سایه لطف خدا از علوم الهی آگاه می‌یابند ولی با تمام اینها، از علم اختصاصی حضرت باری تعالی که بداء نیز جزء آن محسوب است مطلع نمی‌شوند (خوبی ۱۳۷۵، ه. ش. ج ۲، ص ۳۸۱-۳۸۳).

۳. با وقوع بداء است که دعا معنا و منطق پیدا می‌کند، زیرا انسانی که اسیر گرفتاری‌ها است با اعتقاد به تحقق این اصل، هیچ‌گاه از تقرّب به درگاه خدا مأیوس نمی‌شود و امیدوارانه برای رفع آن دست‌نیز به سوی او دراز می‌کند. مانند شخص بیماری که پزشکان از درمان وی ناتوان شده‌اند و او می‌تواند با اعتقاد به بداء، به طیب اصلی (یعنی خدا) روی آورد و با توسل به دعا، درمان و

تغییر سرنوشت مشروط خویش را از او بخواهد. اما منکران بداء که می‌پندارند مقدرات الهی رقم خورده است و هیچ تغییری هم در آنها متصور نیست، نیایش به سوی پروردگار نیز برایشان فاقد معنا و مفهوم است. زیرا معتقدند خواه دعا کنند و یا نکنند، آنچه قلم تقدیر بر آن جاری شده است به وقوع خواهد پیوست. لذا با آنچه بیان شده تنها عدم اعتقاد به بداء منجر به بی‌اعتباری مقوله دعا می‌گردد، بلکه موجب ناامیدی انسان از انجام اعمال نیکی که به تغییر مقدرات مشروط و ایجاد سرنوشت خوب می‌انجامد نیز می‌شود (سبحانی ۱۴۱۴ ه. ق. صص ۴۵-۴۷) و این در حالی است که خدا هم در آیه شریفه «اذعونی اَسْتَجِبْ لَكُمْ» (غافر / ۶۰)، بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را، انسان را به دعا کردن فرا خوانده و وعده استجاب آن را نیز، در صورتی که مصلحت باشد، داده است (طبرسی ۱۳۵۸ ه. ش. ج ۲۱. ص ۲۹۰).



مآخذ

- علاوه بر قرآن کریم.
- ابن بابویه (شیخ صدوق)، ابوجعفر محمد بن علی. ۱۳۷۲ ه. ش. عیون الاخبار الرضا (ع). ترجمه رضا مستفید و علی اکبر غفاری. انتشارات صدوق.
- _____ ۱۳۵۷ ه. ش. التوحید. انتشارات مدرّس.
- ابن منظور. ۱۳۷۷ ه. ش. لسان العرب. دار الاحیاء.
- اتابکی، پرویز. ۱۳۸۰ ه. ش. فرهنگ جامع کاربردی فرزاد. تهران: فرزاد.
- خویی، سید ابوالقاسم. ۱۳۷۵ ه. ش. البیان فی تفسیر القرآن. ترجمه محمدصادق نجمی و هاشم هاشم‌زاده هریسی. خوی: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.

- دانشنامه جهان اسلام. [زیر نظر سید مصطفی میر سلیم]. ۱۳۷۵ ه. ش. ذیل مدخل "بدهاء" (نوشته عباس زریاب خوبی). تهران: انتشارات بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
- داماد، میر محمدباقر. ۱۳۷۴ ه. ش. نبراس الضیاء و تسواء السواء. تصحیح و تحقیق حامد ناجی اصفهانی. انتشارات هجرت.
- دایرة المعارف تشیع. ۱۳۸۰ ه. ش. ذیل مدخل "بدهاء" (نوشته اصغر دادبه). تهران: انتشارات شهید سعید محبی.
- رازی، امام فخر. ۱۳۷۳ ه. ش. التفسیر الکبیر. دارالاحیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. ۱۴۱۶ ه. ق. مفردات الفاظ القرآن. تحقیق صفوان عدنان داودی. بیروت و دمشق: دارالقلم و دارالشامیه.
- سیحانی، جعفر. ۱۴۱۴ ه. ق. البدهاء فی ضوء الکتاب والسنة. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طباطبایی، محمدحسین. ۱۳۶۷ ه. ش. المیزان فی تفسیر القرآن. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۵۲ ه. ش. تفسیر مجمع البیان. ج ۱۳. ترجمه احمد بهشتی. تهران: فراهانی.
- _____ . ۱۳۵۸ ه. ش. تفسیر مجمع البیان. ج ۲۱. ترجمه علی صحت. تهران: فراهانی.
- _____ . ۱۳۶۳ ه. ش. تفسیر مجمع البیان. ج ۲۳. ترجمه علی کاظمی. تهران: فراهانی.
- _____ . ۱۳۸۰ ه. ش. تفسیر مجمع البیان. ج ۱۳. ترجمه علی کرمی. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن. ۱۳۵۶ ه. ش. کتاب الغیة. انتشارات مکتب نینوی الحدیثه.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. ۱۳۷۲ ه. ش. العین. تهران: اسوه.
- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی. ۱۳۷۹ ه. ش. علم الیقین. ترجمه حسین استادولی. تهران: حکمت.
- _____ . ۱۳۶۲ ه. ش. الوافی. قم: انتشارات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.

کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۳۷۹ هـ. ش. الکافی. ترجمه و شرح محمدباقر کمره‌ای. تهران: اسوه.
_____ . ۱۳۶۸ هـ. ش. الکافی. ترجمه جواد مصطفوی. تهران: انتشارات علمیة اسلامیة.
مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. ۱۳۶۲-۱۳۷۴ هـ. ش. بحار الأنوار. تهران: دارالکتب
الاسلامیة.

_____ . ۱۳۷۹ هـ. ش. راه بهشت. ترجمه ابراهیم احمدیان. قم: انصاری.
مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۱ و ۱۳۷۴ هـ. ش. تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیة.

